

«بهرامی»، مجموعه‌ای برای جوانان اسلام‌دوست

شناخته‌شده‌ترین و کامل‌ترین زورخانه سده اخیر مشهد که اکنون هیچ اثر فیزیکی‌ای از آن برجاست و تنها در ذهن پیشکسوتان گود زنده مانده، باشگاه بهرامی است. این بنا که در حاشیه بالاخیابان و در مجاورت کاروان‌سرای ملک، حدفاصل دو کوچه ملک و چهارباغ قرار داشته در اصل یک مجموعه ورزشی شامل گود زورخانه، سالن کشتی و استخر بوده است. مجموعه مورد اشاره توسط شخصی به نام بهرامی، از چهره‌های ارشد حکومتی مشهد در سال‌های نخست پس از کودتای ۲۸ مرداد۱۳۳۲، ایجاد شده و تا پیروزی انقلاب به نام مجموعه بهرامی خوانده می‌شده است.

ایجاد این مجموعه در حاشیه مهم‌ترین خیابان منتهی به حرم مطهر و نزدیک بازار شهر از سوی یکی از وابستگان به حکومت تلاشی برای جذب هم‌زمان بازاریان اهل فتوت و جوانان جویای نام بود تا بدین‌گونه هر دو گروه تا حدی کنترل و در مواقع لازم به نفع حکومت هدایت شوند. بر همین اساس بود که در کنار کشتی پهلوانی به ورزش‌هایی چون کشتی کج و جودو هم در سالن کشتی مجاور این گود پرداخته شده و استخری نیز در بخش دیگر این مجموعه ایجاد شده بود. حمایت حکومت از بهرامی واقدامات او باعث شده بود که وی در برخی جشن‌ها حرکتی نمایشی را در ظاهر برای گسترش ورزش زورخانه‌ای در بین جوانان و در باطن برای جذب بیشتر ورزشکاران به مجموعه خود جهت کنترل آنان، به اجرا گذارد. پهلوان حسن ریاحی، از بزرگان صاحب زنگ کنونی ورزش پهلوانی ایران که روزگاری خود در این گود ورزش می‌کرده است، در این باره می‌گوید: «سال ۱۳۵۲ بود، باشگاه بهرامی که در زمره بهترین باشگاه‌های ورزش زورخانه‌ای مشهد جای داشت، مراسمی را در یکی از جشن‌ها ترتیب داده بود. ماجرا از این قرار بود که یک ورزشکار باید فاصله چند خیابان را روی تریلی در حال حرکت چرخ می‌زد. قرعه به نام من افتاد، روی یک تریلی را با فرش پوشانده بودند. تریلی از حرم مطهر به سمت میدان شهدا حرکت کرد. مرحوم ببر حسینی، اولین ضرب راکه گرفت، من شروع به چرخیدن کردم و وقتی دست کشید، خودم را در میدان شهدا دیدم. کل این مسیر را روی تریلی بدون لحظه‌ای ایست چرخیده بودم. اولش، مرشد که شروع کرد به ضرب گرفتن، دل توی دلم نبود، شروع کردم به چرخیدن که ماشین شتاب گرفت اما خوشبختانه تعادل‌م را از دست ندادم. هنوز حس و حال آن روز را به یاد دارم. جمعیت زیادی برای نظاره آمده بودند. بعد ها هیچ‌کس جرئت نکرد این تجربه را تکرار کند.» گویا این نوع اقدامات نمایشی مسئولان باشگاه بهرامی تنها باعث دلگرمی خود ایشان بود؛ زیرا جوانان فعال در این مجموعه در دوران مبارزات انقلابی بسیار فعال بودند و در نخستین گام پس از انقلاب نیز نام باشگاه رابه جوانان اسلامی تغییر دادند. یکی از بزرگانی که در خنثی کردن نقشه مالک این مجموعه بسیار مؤثر بود، مرشد پهلوان حاج میرزا عسکری (از بزرگان ته‌پل محله) بود که با منش پهلوانی خود، نه تنها گروه‌های فعالان این گود، بلکه راهنمای معنوی مردم محله بود و هر کس که گرفتاری بامشکلی داشت، به او مراجعه می‌کرد. او از مؤسسان هیئت امام حسن مجتبی ^(ع)مسجد درخت توت و -در دوره‌ای- مرشد درجه اول ایران بود.

مرشد بزرگ مرحوم ببر حسینی، مرحوم پهلوان احمد وفادار، مرحوم پهلوان محمد خادم، پهلوان حسن ریاحی، پهلوان میرحسین جعفرزاده موسوی و... از دیگر بزرگانی بودند که در این گود به ورزش می‌پرداختند.

باشگاه جوانان اسلامی تا سال‌های نخست دهه ۷۰ به فعالیت خود ادامه داد، اما در جریان مرحله نخست طرح بهسازی ونوسازی اطراف حرم مطهر رضوی، ابتدا تعطیل و سپس تخریب شد تا پس از حدود چهل سال فعالیت، تنها نام و خاطره‌اش در ذهن مردم قدیم مشهد باقی بماند.

۱	باشگاه بهرامی (جوانان اسلامی): مجاورت کاروان‌سرای ملک
۲	گود چراغ برق: بالاخیابان، کوچه چراغ برق
۳	گود حسینی: ابتدای کوچه تاجرباشی یا ساسان خیابان شاه‌رضانو (بهجت ۳)
۴	گود عنبران: بالاخیابان، کوچه باغ عنبر
۵	گود خیام: میانه کوچه سراب، محدوده کنونی باشگاه آهنچی
۶	زورخانه هشت‌آباد: پشت باغ هشت‌آباد، کوچه رضوی
۷	زورخانه شجاع: کنار مسجد حوض لقمان
۸	زورخانه کوچه مقبره: حمام قدیمی کنار مسجد مقبره
۹	زورخانه پایین‌خیابان
۱۰	باشگاه دريادل
۱۱	باشگاه خیابان دارایی

سایر گودهای فراموش‌شده

زورخانه‌های نابودشده مشهد در سده اخیر تنها به همین پنج مورد ذکر شده در بالا منحصر نمی‌شوند. در بررسی اسناد، به‌ویژه هنگام مرور خاطرات بزرگان این رشته، نام گودهای دیگری هم مطرح شد که متأسفانه هیچ اطلاعات قابل وثوقی از آن‌ها در دسترس نیست. پهلوان سید حسین جعفرزاده موسوی در بخشی از خاطرات خود درخصوص زورخانه‌های قدیم مشهد گفته است: «در گذشته زورخانه‌های قدیمی زیادی در مشهد داشتیم. زورخانه پایین‌خیابان، زورخانه کوچه باغ عنبر، بالاخیابان، باشگاه توس، باشگاه شهدا، باشگاه کوچه چراغ برق، باشگاه دریادل، باشگاه ایستگاه سراب، باشگاه خیابان

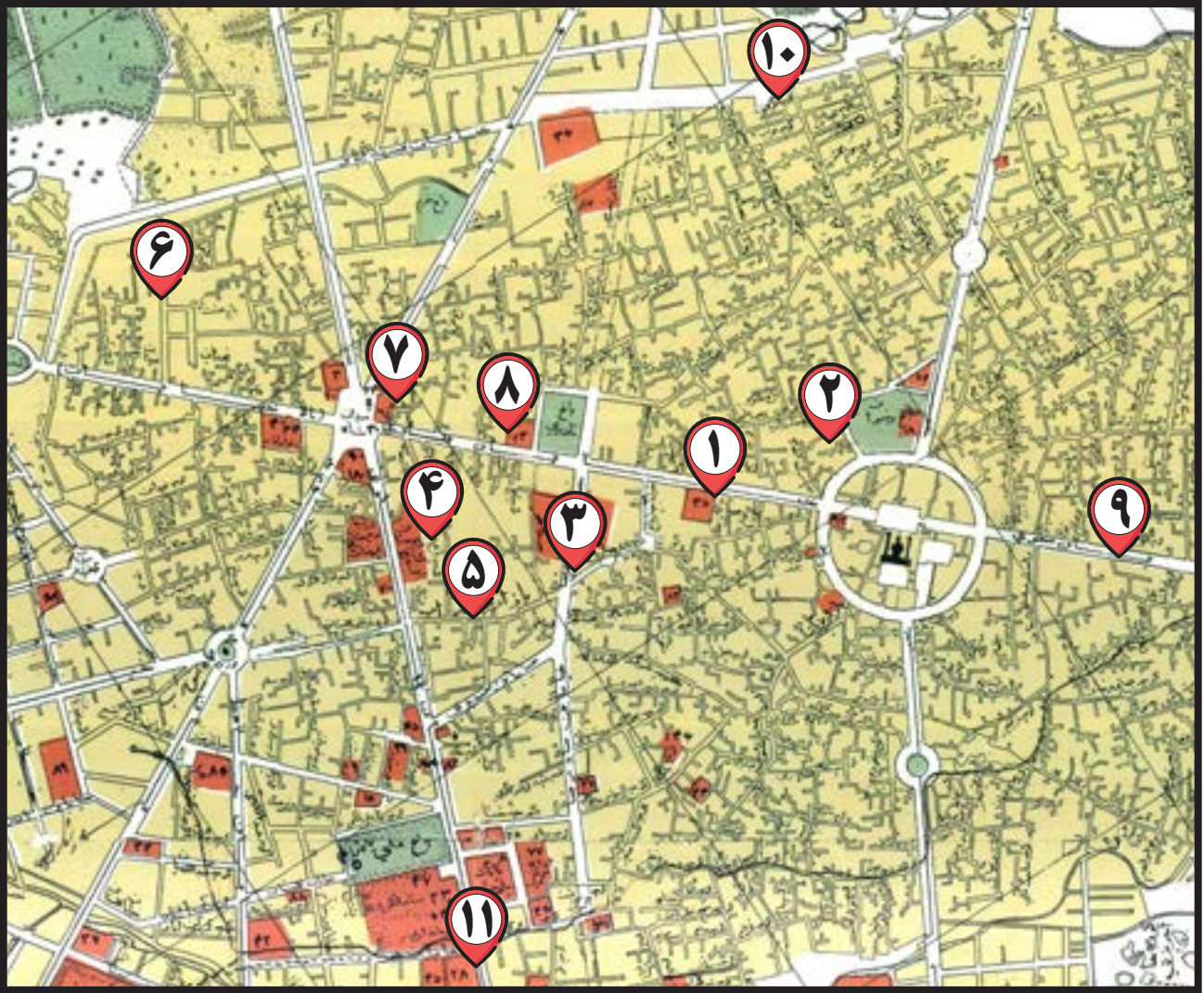
گذری بر سرگذشت زورخانه‌های قدیمی مشهد که اکنون از بسیاری‌شان جز یاد و خاطره‌ای باقی نمانده است

خاموشی صدای ضرب‌ها وزنگ‌ها



رضا سلیمان‌نوری مردم ایران زمین جهان پهلوان غلامرضا تختی را بیش از آنکه به عنوان یک قهرمان ارزنده کشتی بدانند، یک پهلوان و جوانمرد می‌شناسند. اقدامات انسانی او چه در مواجهه با رقبای آسیب‌دیده و چه هنگام گرفتاری هم‌وطنان مثال‌زدنی و الگوی هر جوانمردی است. همین موضوع باعث شده است سالروز درگذشت او به عنوان روز فتوت و جوانمردی شناخته شود. این نام‌گذاری به جز زنده نگه‌داشتن نام جهان پهلوان تختی، یادآور مکانی با نام زورخانه است که از دیرگاه تاریخ تاکنون پرورشگاه بسیاری از یلان و جوانمردان ایرانی بوده است.

براساس اسناد موجود، عمر زورخانه به شکل امروزشش به حدود هفتصد سال قبل می‌رسد و پهلوان محمود، معروف به پوریای ولی را که در گوشه‌ای از خراسان آن روزگار یعنی خوارزم، می‌زیسته است سازنده نخستین زورخانه به شکل امروزی می‌دانند و شاید به همین دلیل باشد که از همان دوران تاکنون یکی از پایگاه‌های اصلی ورزش زورخانه‌ای و در کنار آن جوانمردان و پهلوانان مردم‌دار در ایران زمین، خراسان است. در شرایط کنونی و براساس آمار رسمی فدراسیون پهلوانی و ورزش‌های زورخانه‌ای کشور از میان ۹۵۰ زورخانه فعال ایران، ۱۳۰ زورخانه در خراسان رضوی و حدود هجده زورخانه در مشهد، قرار دارند؛ زورخانه‌هایی که در رأس آن‌ها زورخانه کهن «شهدا» یا «توس» در عیدگاه، زورخانه «فاتح خیبر» به عنوان بزرگ‌ترین زورخانه کشور در تقاطع شاهد و اندیشه، زورخانه «وکیل‌آباد، به عنوان قدیمی‌ترین بنای مورد استفاده ورزشی شهر و زورخانه «شه‌لافتی» چهار برج به عنوان دیدنی‌ترین زورخانه مشهد قرار دارند، البته زورخانه‌های بسیار دیگری هم بوده‌اند که به دلایل مختلف دیگر وجود خارجی ندارند و تنها نام و خاطره‌ای از آن‌ها در ذهن جوانمردان و ورزشکاران قدیمی شهر باقی مانده است. بد ندیدیم به مناسبت این روز برخی از این گودهای ارزشمند و انسان‌ساز را معرفی کنیم.



موقعیت زورخانه‌های قدیمی مشهد بر روی نقشه سال ۱۳۳۳ خورشیدی

سرانجام اینکه پهلوان صاحب‌زنگ مرحوم محمدرضا کیهانی یزدی نیز در وصف برخی زورخانه‌های قدیم مشهد گفته است: «کنار مسجد حوض لقمان زورخانه‌ای بود به نام شجاع. حاج غلامرضای گلکار که بعد ها استاد ورزشی من شد، به همراه خیلی از پهلوانان دیگر اینجا ورزش می‌کردند. من هم در رفت‌وآمد به این زورخانه بود که عاشق این ورزش شدم. پانزده یا شانزده‌ساله بودم که با اهل فامیل و گلکار که بچه محلمان بود به همین زورخانه می‌رفتم. بعد به گوشمان رسید که در باغ هشت‌آباد در کوچه رضوی زورخانه‌ای هست. بی‌نام بود و چند پهلوان در آن ورزش می‌کردند. آن زمان برق نبود هر بیست متر یک تیر فانوس بود. کوچه‌های تاریک من را می‌ترساند. به عباس آقا، برادر بزرگم که تاجار بود، گفتم من این ورزش را دوست دارم، بیا مرا

«گود چراغ برق»

نزدیک‌ترین گود به حرم مطهر

یکی دیگر از گودهای قدیمی شهر مشهد که روزگاری جولانگاه یلان و پهلوانان بود و اکنون هیچ اثری از آن باقی نمانده، گود واقع در کوچه چراغ‌برق است که حدفاصل ورودی بالاخیابان و ورودی بازار حرم مطهر رضوی قرار داشت. نام اصلی این گود برای مامشخص نیست اما به دلیل قرارگرفتن در نزدیک‌ترین فاصله ممکن به حرم مطهر رضوی، فضایی آکنده از حس معنویت و خلوص داشت و فضای هشت ضلعی آن سال‌های سال محل برگزاری گل‌ریزان پهلوانان مشهدی بود. این زورخانه بسیار قدیمی‌تر از باشگاه بهرامی بود اما به دلیل قرارگرفتن در کوچه‌ای فرعی، پس از ایجاد مجموعه بهرامی که در حاشیه بالاخیابان بود، کم‌کم از رونق افتاد. تخریب بخش عمده‌ای از کوچه چراغ برق در جریان طرح نوسازی اطراف حرم مطهر رضوی در زمان عبدالعظیم ولیان، یعنی سال‌های میانی دهه ۵۰ شمسی، هرچند باعث تخریب این گود نشد، آن را به صورت کامل از رونق افتاد. بقایای این گود که زمانی محل ورزش یلانی چون پهلوان احمد وفادار، پهلوان محمدرضا کیهانی یزدی، پهلوان قاسم فدایی و هنرنمایی بزرگی چون مرشد ببر حسینی بود تا دهه ۷۰ در جانب جنوبی این کوچه و روبه‌روی درپشتی بازار سنگ‌تراش‌ها قابل مشاهده بود اما این بقایا نیز در دهه ۷۰ تخریب و به جای آن یک بنای تجاری اقامتی ایجاد شد.

«گود حسینی»

پرشور دیروز و خرابه امروز

یکی دیگر از زورخانه‌های فعال مشهد در سال‌های میانه سده ۱۴ شمسی، زورخانه حسینی است. این بنا در ابتدای کوچه موسوم به تاجرباشی یا ساسان خیابان شاه‌رضانو سابق قرار داشت که اکنون تابلو بهجت ۳ در ابتدای آن نصب است. تاریخچه این مجموعه که در نزد اهل گود بیشتر به نام زورخانه دریادل شناخته می‌شود، به بدرستی مشخص نیست اما با توجه به قدمت خیابان بهجت می‌توان مدعی شد که در اواخر دهه ۳۰ یا ابتدای دهه ۴۰ ایجاد شده است. این بنا که اکنون از آن تنها یک گودال عمیق خاک برداری شده باقی‌مانده تا ابتدای دهه ۷۰ فعال بود اما پس از آن و ظاهرا با فوت مالک و در ورته قرارگرفتن ملک، ابتدا تعطیل و سپس برای ساخت مجموعه‌ای اقامتی تخریب شد که ساختش هنوز هم به سرانجام نرسیده است. گذشت سال‌هایی چند از تبدیل محلی که زمانی جایگاه یلان و اهل فتوت بود و بزگانی چون مرشد میرزا عسکری در آن ضرب می‌گرفتند، به گودالی عمیق. آن را به مکانی ناایمن و خطرناک تبدیل کرده که ممکن است هر لحظه ریزش کند و باعث تخریب منازل و بناهای مجاورش شود.

«عنبران» و «خیام»

نام‌آشناهای فراموش‌شده

گود خیام و گود عنبران دو زورخانه قدیمی مشهد هستند که اکنون دیگر اثری از آن‌ها جز در خاطرات برخی از اهل گود وجود ندارد. محمدرضا کیهانی یزدی، پهلوان صاحب‌زنگ محله راه‌آهن که شهریور سال ۱۴۰۰ درگذشت، یکی از ورزشکاران سابق این گود بود. وی در گفت‌وگویی در این باره گفت: «... یکی دو سال بعد رفتن ببر، در مسیر برگشت به خانه صدای ضربی در اواول کوچه باغ عنبر مرا به خود آورد. پرس‌وجو که کردم، گفتند آقای عنبران اینجا زورخانه ساخته است. دیدم راه نزدیک است و از طرفی زورخانه هم حسابی شیک بود. از برادرم خواستم چند شب با من بیاید، بعدها خودم می‌رفتم، شدم نوجه عنبران.»

بر پایه این سخنان گود عنبران در ابتدای کوچه باغ عنبر منشعب از بالاخیابان قرار داشته و با زورخانه خیام که روزگاری در میانه کوچه سراب و در محدوده کنونی باشگاه آهنچی واقع بوده، فرق دارد. در خاطرات مرحوم استاد سیدحسن بامشکی رد پای گود دوم که بیشتر به باشگاه خیام معروف است، پیدااست. وی در گفت‌وگویی درباره مکان‌هایی که در آن‌ها به ورزش پرداخته، گفته است: «من بعد از کشتی و باستانی‌کار بودن در گود باشگاه توس به جاهای دیگر مانند باشگاه جوانان در دم‌بست بالاخیابان و بعد باشگاه خیام در کوچه سراب رفتم.» درباره هر دو این گودها اطلاعات ارزنده دیگری در دسترس نیست و تنها می‌توان مدعی شد این دو زورخانه قبل از نیمه نخست ۵۰ شمسی تغییر کاربری داده و دیگر در آن‌ها ورزش نمی‌شده است. این ادعا از آنجاست که در جریان سرشماری عمومی مشهد نیمه نخست ۵۰ شمسی مکان‌های ورزشی مشهد نیز شناسایی و فهرست می‌شوند، اما در میان اطلاعات این سرشماری نامی از گود خیام و گود عنبران نیست.

به زورخانه ببر، این طور بود که همراه او به زورخانه رفتم. دوسه ماه بعد با استاد مصدیان آشنا شدم که آنجا ورزش می‌کرد. او هم یزدی بود. او روزهای جمعه را به باشگاه کوچه چراغ برق در نزدیکی حرم می‌رفت. قاسم فدایی و استاد مرحوم ببر حسینی آنجا ضرب می‌گرفتند. محمدیان مرا به آنجا می‌برد. همه پهلوانان آن زورخانه درشت میکِل بودند. از ترس اینکه زیر دست و پایشان له نشوم، اصلاح‌ت نمی‌شدم، کم‌کم یک خرده‌ای یاد گرفتم که شنیدم هر مقبره هم زورخانه‌ای دارد. در سنه ۲۰، کنار مسجد مقبره حمامی خصوصی بود که خراب شده بود. عده‌ای آن را ساختند و شد باشگاه مقبره. مسئولش محمدکچل بود، ضرب بلد نبود، اما می‌زد. اغلب بچه‌های آستان قدس برای ورزش صبحگاهی به این زورخانه می‌آمدند.»